



## رساله‌ای در باره عشق

ژوئیه، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یادداشت: «نظریه عشق» و تحوّل شعر فارسی

عمیق‌ترین و مهم‌ترین تحوّل‌ی که در شعر فارسی پدید آمده است پیوندی است که مفاهیم و مضامین شاعرانه در این زبان با معانی عرفانی و صوفیانه پیدا کرده است. این تحوّل از قرن پنجم هجری در خراسان آغاز گردید و در قرون ششم و هفتم به کمال خود رسید. دوبیتیها و رباعیهای معدودی که از شاعران گمنام در قرن پنجم به جا مانده است<sup>۱</sup> از یک جهت زمینه اشعار بلند، اعم از مثنویها و قصاید و غزلیاتی است که سنائی و سپس عطار در قرن ششم و اوایل قرن هفتم سروده‌اند. در واقع شعر فارسی، چه در صورت رباعیها و دوبیتیهای صوفیانه قرن پنجم و چه در مثنویها و غزلیات و قصاید شعرای صوفی و عارف قرون بعدی، «کاملاً جنبه

معنوی و مقدّس» پیدا کرد. شاعران در اشعار خود از الفاظ و مضامینی که قبلاً در اشعار شاعران درباری و مدیحه‌سرا به کار رفته بود استفاده کردند، ولی معانی رمزی و عرفانی به آنها دادند. این معنویت که در الفاظ و مضامین پدید آمد خود نتیجه تحوّل اساسی و ژرفی بود که در يك مفهوم دیگر ایجاد شده بود، در مفهوم «عشق». به عبارت دیگر، الفاظ و مفاهیم رمزی و معنوی شعر فارسی، در دوره دوّم حیات آن، اجزای بنایی را تشکیل می‌دهند که رکن اصلی آن مفهوم «عشق» است، و تحوّل هم که از لحاظ معنوی در این الفاظ پدید آمد خود نتیجه تحوّل بود که در مفهوم عشق و نقش آن در تصوّف و ادبیات صوفیانه ایجاد شد. بنابراین، درک معانی رمزی الفاظی که در اشعار صوفیانه فارسی این دوره، بخصوص در اشعار عطار و شاعران بعدی، به کار رفته است مستلزم شناخت معنای «عشق» و تحوّل است که در آن صورت گرفته است.

معنای اصلی «عشق» در اشعار عربی و فارسی تا قبل از این دوره همان احساسی است که يك شخص نسبت به شخص دیگر دارد. عاشق، چه زن باشد و چه مرد، انسان است و معشوق او انسانی دیگر. حتی گفته‌اند که لفظ «عشق» در زبان عربی و در قرون اولیه خصوصاً در مورد احساس علاقه و مهر شدید مرد نسبت به زن به کار برده می‌شد، چنانکه ابوهلال عسکری (متوفی ۳۹۵) در کتاب التلخیص نوشته است که «العشق لا یكون إلاّ لالنساء خاصّة». عنوان یکی از رسائل جاحظ، «رسالة فی العشق والنساء» از این حیث قابل تأمل است. البته، کاربرد لفظ عشق بیشتر به وضع فرهنگی و ارزشهای يك جامعه بستگی دارد. در يك جامعه مردسالار که در ضمن، عشق همجنس به همجنس تحریم شده باشد، داستانهای عاشقانه بر محور احساس مرد نسبت به زن است و طبعاً لفظ عشق هم عمدتاً برای بیان احساس او به کار می‌رود. ولی همان طور که می‌دانیم در تمدن اسلامی متأسفانه وضع دیگری پیدا شده و لفظ عشق در مورد احساس مرد نسبت به مرد (مانند عشق محمود به ایاز) هم به کار رفته است. به هر تقدیر، در همه داستانهای عاشقانه‌ای که تا قرن پنجم در فرهنگ عربی و فارسی نقل شده است، از قبیل داستان عشق مجنون به لیلی، و امق به عذرا، و همچنین بیژن به منیژه و رامین به ویس، ما با عشق انسانی روبه‌رو هستیم. البته، موضوع دوست داشتن خدا، یا محبت انسان به پروردگار و همچنین محبت پروردگار به انسان که مبنای قرآنی دارد در فرهنگ اسلامی، بخصوص در تصوّف، وجود داشته است، ولی این معنی را معمولاً با لفظ «محبت» بیان می‌کردند نه «عشق». عشق تا مدتها جنبه «بشری» و حتی شهوانی داشته و لذا از به کار بردن این لفظ برای بیان نسبت خلق با خالق یا خالق با خلق پرهیز می‌شده است. ظاهراً در نیمه

دوم قرن سوم بود که بعضی از مشایخ بغداد (مانند ابوالحسین نوری) و همچنین بعضی از مشایخ شام و خراسان برای بیان نسبت دوستی میان خلق و خالق از لفظ عشق استفاده کردند. ولی این مفهوم تا قرن پنجم وارد ساحت ادبیات و بخصوص شعر نشد. حتی تا نیمهٔ قرن چهارم نیز مشایخ و نویسندگان بزرگ صوفیه، از قبیل ابو بکر کلاباذی و ابونصر سراج و هجویری و قشیری از استعمال لفظ «عشق» برای بیان نسبت انسان با خدا خودداری کرده و فقط از لفظ «محبت» استفاده کرده‌اند.<sup>۲</sup>

چه شد که ناگهان از نیمهٔ دوم قرن پنجم شاعران و نویسندگان خراسان برای بیان نسبت انسان با خدا به لفظ و مفهوم «عشق» روی آوردند و از این راه ادبیات خاصی را به وجود آوردند؟ این پرسش اساسی‌ترین و مهمترین پرسشی است که در تاریخ ادبیات فارسی، بخصوص در بررسی شعر صوفیانه و عاشقانهٔ این زبان، مطرح است. به نظر من این پرسش برای شعر صوفیانه و عرفانی دو شاعر صوفی عرب در قرون پنجم و ششم یعنی ابن فارض و ابن عربی نیز مطرح است، چه اشعار عاشقانهٔ این دو شاعر در واقع مسبوق به اشعار عاشقانهٔ زبان فارسی است، و احتمالاً هردوی آنها تحت تأثیر تحوّل واقعی واقع شده‌اند که آغازگر آن مشایخ و شعرای خراسان بودند.

پاسخ پرسش فوق مستلزم تحقیقات پدیده‌ای است که ما باید در تاریخ تصوّف خراسان و شعر فارسی قرون چهارم و پنجم انجام دهیم و مدار این تحقیقات نیز بدون شك باید در مفهوم عشق و نشستن آن به جای مفهوم محبت باشد.

موادی که ما در این تحقیقات باید از آنها استفاده کنیم بدون تردید خود اشعار است، اعم از غزلیات و قصاید و مثنویهای داستانی عاشقانه از قبیل خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی و مثنویهای داستانی دیگری که از قرن هفتم به بعد تصنیف شده است. ولی این مواد، با همهٔ اهمیتی که دارند، برای شناخت این تحوّل معنوی و درک معانی الفاظ و مضامینی که شاعران به کار می‌بردند، کافی نیست. ادبیات و شعر جنبهٔ کاربردی (فونکسیونل) دارد و ما در آنها با نقشی که شاعر به الفاظ و رموز می‌دهد روبه‌رو هستیم. اما برای درک معانی الفاظ و صورتهای خیالی و صحنه‌های تخیلی که شاعر ابداع می‌کند، ما باید نظام اندیشهٔ شاعران خود را در این دوره بشناسیم. به عبارت دیگر ما باید ابتدا «نظریهٔ عشق» را که مبنای فلسفی و نظری این شاعران است بازسازی و بازشناسی کنیم. و برای این منظور باید در تحقیقات خود به مواد دیگری روی آوریم و منابع دیگری را مورد مطالعه قرار دهیم.

این مواد نیز خوشبختانه وجود دارد. در زبان فارسی که این تحوّل معنوی در آن صورت

گرفته است چندین اثر مستقل در موضوع عشق و مسائل آن تصنیف شده است، عشقی که خود موضوع اصلی و رکن اساسی همه اشعار صوفیانه - عاشقانه فارسی پس از تحوّل قرن پنجم است. در صدر این آثار سوانح احمد غزالی است. این اثر هر چند که «نظریه عشق» را که مدار اشعار عاشقانه فارسی است بیان می کند خود به نثر نوشته شده است. آثار منشور دیگری نیز به دنبال سوانح، و بعضاً تحت تأثیر آن و به قول عراقی به «سنن سوانح» نوشته شده است، مانند لمعات عراقی و لواط ای که به غلط به عین القضاة همدانی نسبت داده شده است. در میان آثاری که خارج از سنت سوانح است از دو اثر مهم یکی «مونس العشاق» شیخ اسراق و دیگر غیرالعاشقین روزبهان بقلی می توان یاد کرد. آثاری هم به «سنن» سوانح به نظم وجود دارد، مانند کنوز الاسرار و رموز الاحرار که در واقع صورت منظوم سوانح است و به غلط به سنائی نسبت داده شده است. علاوه بر آثار فارسی، چند اثر عربی هم تألیف شده است که بعداً معرفی خواهیم کرد.

آثاری که ذکر کردیم آثار مستقلی است که درباره عشق و مسائل آن از دیدگاه صوفیانه و عرفانی نوشته شده است. علاوه بر اینها، ابواب و فصولی است که تحت عنوان عشق یا محبت در کتابهای جامع مشایخ صوفیه درج شده است، مانند احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت محمد غزالی و تمهیدات عین القضاة همدانی و دهها اثر فارسی و عربی دیگر. در بعضی از مثنویهای شاعران بزرگ، مانند حدیقه سنائی و مثنویهای عطار و مثنوی معنوی، نیز موضوع عشق و مسائل آن از لحاظ نظری مطرح شده است.

آثاری که در اینجا، به عنوان نمونه، ذکر کردیم در واقع ما را با معنای جدید عشق پس از تحوّل آن آشنا می سازد. ولی برای شناخت این تحوّل، ما باید موضوع عشق و مسائل آن را در يك دسته دیگر از آثاری که در این خصوص نوشته شده است مطالعه کنیم. به عبارت دیگر، ما باید ابتدا «نظریه عشق» را در آثاری جستجو کنیم که عشق را به معنای اصلی آن، یعنی نسبتی که میان انسان با انسان است، در نظر گرفته و مسائل آن را به صورت «علمی» مطرح کرده اند.

محققان اروپایی مدّتی است که سعی کرده اند «نظریه عشق» را در تمدن اسلامی بازسازی و شناسایی کنند و تاکنون نیز تحقیقات ارزنده ای کرده و مقالات و کتابهای راهگشایی تألیف نموده اند. این محققان خود ابتدا آثار مربوط به عشق یا محبت را به دودسته معنوی (sacred) و غیر معنوی (profane) تقسیم کرده اند. هلموت ریتز در مقدمه کتاب مشارق انوار القلوب ابن الدبّاغ کتابهای عربی را که درباره عشق تألیف شده است به دو نوع تقسیم کرده است<sup>۱</sup>، که

نوع اول آن درباره عشق انسانی و غیر عرفانی است و نوع دوم آن درباره عشق الهی و عرفانی. کتابهایی که به نوع اول تعلق دارند عبارتند از:

- ۱) رساله‌العشق و النساء، از جاحظ (متوفی ۲۵۰).
- ۲) کتاب الزهره، از ابوبکر محمد بن داود (متوفی ۲۹۷).
- ۳) اعتلال القلوب، از ابوبکر محمد بن جعفر السامری الخرائطی (متوفی ۳۲۷).
- ۴) مصارع العشاق، از ابومحمد جعفر بن احمد السراج القاری (متوفی ۵۰۰).
- ۵) طوق الحمامة، از ابن حزم اندلسی (متوفی ۴۵۶).
- ۶) دم الهوی از ابوالفرج عبدالرحمن معروف به ابن جوزی (متوفی ۵۹۷).
- ۷) روضة العاشق ونزهة الواثق، از احمد بن سلیمان بن حمید الکسانی الشافعی (متوفی قرن هفتم).

۸) منازل الأحباب ومنازة الالباب، از شهاب الدین ابی الثناء محمود بن فهد الحلبی (متوفی ۷۲۵).

۹) روضة المحبین، از ابن قیّم الجوزیه (متوفی ۷۵۱).

۱۰) الواضح المبین فی ذکر من استشهد من المحبین، از علاء الدین ابو عبدالله مغلطای (متوفی ۷۶۲).

۱۱) دیوان الصبابة، از ابن ابی حجلة الحنبلی (متوفی ۷۷۶).

۱۲) أسواق الاشواق، از ابراهیم عمر البقاعی (متوفی ۸۸۵).

۱۳) تزیین الاسواق بتفصیل (یا بترتیب) أشواق العشاق، از داود انطاکی المتطبب (متوفی ۱۰۰۸).

و کتابهایی که به نوع دوم تعلق دارند عبارتند از:

- ۱) عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف، از ابوالحسن دیلمی (متوفی ۳۷۱).
- ۲) جمحة النهی عن لمحة المها، از فخر الدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن طاهر الخیری الفیروزآبادی (متوفی ۶۴۲).

۳) نسل الأسرار و سرالاسکار

۴) مشارق انوار القلوب ومفاتیح اسرار الغیوب، از ابوزید عبدالرحمن بن محمد الانصاری الفیروانی معروف به ابن الدبّاغ (متوفی ۶۹۶).

فهرستی که ریتر در اینجا آورده است ناقص است. وی از آثاری که فلاسفه و حکما در موضوع عشق تألیف کرده اند، مانند «باب عشق» در رسائل اخوان الصفا و «رساله العشق» ابن

سینا یاد نکرده است. نقص دیگر این فهرست، از نظر ما، فقدان آثار فارسی است که البته ریتز بسیاری از آنها را خوب می‌شناخته است.<sup>۵</sup> البته، کتابها و رسائل عشقی فارسی متعلق به دوره‌ای است که مفهوم عشق تحوُّلی را که بدان اشاره کردیم پشت سر گذاشته بود. در واقع ما در زبان فارسی اثری که دربارهٔ عشق از دیدگاه روانشناسی و غیر عرفانی نوشته شده باشد نداریم. به همین دلیل برای بازسازی «نظریهٔ عشق» ناگزیریم که به آثار عربی، از قبیل طوق الحمامة و ذم الهوی و روضة المحبِّین رجوع کنیم. نویسندگان و شعرای ایرانی بدون شك با این قبیل آثار عربی مستقیماً یا من غیر مستقیم آشنایی داشتند.

دربارهٔ «نظریهٔ عشق» از دیدگاه غیر عرفانی، یعنی «عشق خلق به خلق» نیز چند تحقیق سودمند انجام گرفته است. یکی از آنها کتابی است از لوئیس انیتا گیفن:

Lois Anita Giffen, *Theory of Profane Love Among the Arabs: The Development of the Genre*, New York and London, 1971.

گیفن در این اثر آثار نوع اول را به ترتیب تاریخی معرفی کرده و صورت و ماده و مسائل اصلی و اخلاقی آنها را شرح داده است. تحقیق مهم دیگر از جوزف نورمنت بل است که آثار حنابله متأخر، بخصوص روضة المحبِّین ابن قیِّم را به دقت مورد تحلیل قرار داده است و از آنجا که بخشی از اثر ابن قیِّم دربارهٔ محبت الهی است، جوزف بل نیز در تحقیق خود این موضوع را مورد بررسی قرار داده است:

Joseph Norment Bell, *Love Theory in Later Hanbalite Islam*, Albany, 1979.

به طور کلی، در تحقیقاتی که اروپاییان دربارهٔ «نظریهٔ عشق» انجام داده‌اند موضوع عشق را در فرهنگ عربی مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی همین تحقیقات برای شناخت تحوُّل معنای عشق، از عشق غیر معنوی و عرفانی به عشق عرفانی، بسیار سودمند است. متأسفانه در زبان فارسی هنوز به این مسأله توجهی نشده و از تحقیقات اروپاییان نیز استفاده‌ای به عمل نیامده است. و این به عهدهٔ محققان ادبیات و شعر فارسی، بخصوص ایرانیان است که قدم پیش گذارند، و آثاری را که دربارهٔ عشق و مسائل آن به عربی نوشته شده است، بخصوص آثار جاحظ و طوق الحمامة ابن حزم و ذم الهوی ابن جوزی و روضة المحبِّین ابن قیِّم، را مورد بررسی قرار دهند و به فارسی برگردانند و همچنین تحقیقات جدید اروپاییان را نیز ترجمه کنند و سپس با توجه به منابع فارسی<sup>۶</sup> «نظریهٔ عشق» را بازنمایی نمایند. کاری که ما در اینجا انجام داده‌ایم يك قدم مقدّماتی در این راه است.

هلموت ریتز در فهرست آثار نوع اول از رسالهٔ جاحظ به نام رسالهٔ العشق والنساء یاد کرده

است. جاحظ حقیقتاً در این زمینه، مانند زمینه‌های دیگری که وی در آن گام نهاده، پیشتاز بوده است. وی علاوه بر رسالهٔ فوق، اثر دیگری در این موضوع تألیف کرده است به نام رسالهٔ القیان. این دو اثر بدون شک در فرهنگ اسلامی و در پدید آمدن آثار عشقی، به عنوان یک «نوع» (genre) تأثیر داشته و مطالعهٔ آنها از نخستین کارهایی است که ما باید برای شناخت عشق و مسائل آن در ادبیات فارسی انجام دهیم. به همین دلیل، این رساله به فارسی ترجمه و در اینجا چاپ شده است. دربارهٔ مفهوم عشق در رسالهٔ مزبور، تحقیقی هم به زبان فرانسه نوشته شده است که ما برای مزید فایده آن را برای خوانندگان فارسی ترجمه کرده‌ایم.<sup>۷</sup> ترجمهٔ این دو اثر (مقالهٔ «عشق در رسالهٔ القیان جاحظ» و رسالهٔ القیان) به دنبال دو مقالهٔ دیگری است که قبلاً در اطراف موضوع عشق در این نشریه درج کرده‌ایم، یکی معرفتی کتاب الزهره نویسندهٔ اصفهانی ابوبکر محمدبن داود (معارف، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۶) و دیگر ترجمهٔ مقالهٔ کراچکوفسکی با نام «تاریخ اولیهٔ داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب» (معارف، دورهٔ ششم، شماره‌های ۱ و ۲، ۱۳۶۸).

نصرالله بوجواد

بهمن ۱۳۶۸

## یادداشتها

۱. این رباعیها و دو بیتها را می‌توان در آثاری چون سوانح احمد غزالی، آثار فارسی عین القضاة همدانی، کشف الاسرار میدبی، نزهة المجالس جمال خلیل شروانی و کتاب مهمی که اخیراً توسط نجیب مایل هروی تصحیح شده است به نام روح الارواح سمعانی ملاحظه کرد.

۲. بنگرید به: L.A. Giffen, *Theory of Profane Love Among the Arabs*, p. 86.

۳. بنگرید به مقدمهٔ نگارنده به «نهج‌الخاص» در تحقیقات اسلامی، سال ۳، شماره‌های ۱ و ۲، ص ۱۱۰.

۴. کتاب مشارق انوار القلوب و مفاتیح اسرارالقیوب، بیروت، ۱۳۷۹/۱۹۵۹، ص ب تا و.

۵. برای فهرستی از آثار فارسی دربارهٔ عشق، بنگرید به «رسائل عشقی» از محمد تقی دانش بزره، در مجموعهٔ سخنرانیهای دومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، ج ۲، به کوشش حمید زرین کوب، مشهد، ۱۳۵۲، ص ۴۷-۶۲۶.

۶. یکی دیگر از این تحقیقات کتابی است از اواده دربارهٔ ادبیات عاشقانهٔ عربی و تأثیر احتمالی آن در ادبیات و شعر عاشقانهٔ اروپایی در قرون وسطی.

Jean Claude Vadet, *L'esprit courtois en orient dans les cinq premiers siècles de l'Hégire*, 1968.

این اثر اگرچه دربارهٔ مفهوم عشق در ادبیات عرب نوشته شده است، ولیکن به دلیل ارتباط نزدیکی که بخصوص در قرون اولیه میان ادبیات عرب و فارسی بوده است برای محققان ادبیات فارسی نیز مفید است. آقای دکتر جواد حدیدی مشغول ترجمهٔ این کتاب به فارسی اند.

۷. گیفن نیز در کتابی که قبلاً نام آن را ذکر کردیم دربارهٔ این اثر و رسالهٔ دیگر جاحظ بحث کرده است (ص ۴-۳ و ۸۶-۸۴).